

وقایع اسرائیلیه

«وقایع اسرائیلیه» در این گزارش ریشه‌های تاب‌آوری اجتماعی اسرائیل را در دل مدارس و نظام آموزشی بررسی می‌کند

مدارس اسرائیل؛ زیرساخت پنهان

تاب‌آوری یک جامعه در جنگ



پوریا سلمانی زاده

در تل‌آویو، حیفا، بن‌رالسبع، زندگی سال‌هاست با یک سؤال ساده در جریان است: «از اینجا تا پناهگاه چند ثانیه راه است؟» برای خیلی از مردم جهان جنگ یک «اتفاق» است. چیزی که می‌آید، می‌سوزاند و می‌رود؛ اما برای بخش بزرگی از جامعه اسرائیل، جنگ یک وضعیت است. مثل آب‌وهوا، همیشه هست، فقط شدت کم‌وزیاد می‌شود. از روزی که اسرائیل اعلام موجودیت کرد تقریباً هر نسل این اشغال‌گران با دست‌کم یک جنگ جدی و چندین دور حملات موشکی و عملیات امنیتی بزرگ شده‌اند. پدر بزرگ در جنگ ۱۹۴۸ بوده، پدر در یوم‌کپیور، پسر در لبنان یا غزه و الان هم نواش با کاله ایمنی در مدرسه و «اتاق امن» خانه‌اش تعریف می‌شود. این پیوستگی تجربه باعث شده تهدید، بخشی از حافظه جمعی اسرائیلی‌ها باشد و آن‌ها را از لحاظ ذهنی و روحی در وضعیتی قرار دهد که گویی همواره آماده اتفاقات ناگهانی هستند.

ایجاد این تاب‌آوری اجتماعی اما درعین‌حاصل نشده و نتیجه یک برنامه‌ریزی بلندمدت است که سال‌ها برای آن تلاش شده. در مدرسه، بچه از همان سال‌های اول یاد می‌گیرد با اولین صدای آژیر چه کند. در محل کار، محل پناهگاه‌ها از قبل مشخص است. در محله، هر ساختمان قدیمی یا یک زیرزمین تبدیل شده به پناهگاه دارد یا اتاق امن بنتی.

در این جامعه، امنیت یک «سیاست دولتی» خشک نیست، جزئی از تعریف خود-جامعه است. شعارها، تقویم ملی، آیین‌های یادبود سربازان کشته‌شده و حتی مسیر طبیعی زندگی یک جوان - از دبیرستان تا سربازی و بعد ذخیره - همه به او می‌گویند: «بودن تو، همیشه کمی با جنگ گره خورده است.» همین روایت، از یک طرف همبستگی می‌سازد؛ مردم حس می‌کنند در لحظه بحران، تنها نیستند و «همه با هم» زیر آتش ایستاده‌اند. از طرف دیگر، هر انتقاد از جنگ و ارتش، شبیه زیر سؤال بردن خود خانه و خانواده است. این تاب‌آوری اما شبیه زه‌آه‌آه و نفوذناپذیر نیست. شبیه پوستی است که لایه‌لایه کلفت شده؛ اما زیرش هنوز زخم است. سال‌ها زندگی کنار آژیر و پناهگاه، از یک سو جامعه‌ای ساخته که بلد است در چند ثانیه از حالت عادی به حالت اضطرار تغییر وضعیت دهد و از سوی دیگر، خستگی، فرسودگی و بی‌اعتمادی به سیاست‌مداران را هم تشدید کرده است. اسرائیل امروز، هم‌زمان هم جامعه‌ای است که تلاش می‌کند زیر جنگ و موشک باران سر پا بماند و هم جامعه‌ای است که در عمق خودش می‌پرسد: «این وضعیت تا کی قرار است ادامه داشته باشد؟»

«روز نارنجی»: وقتی اضطرار، خودش یک درس رسمی می‌شود

صبح یک روز معمولی در دبستانی حوالی تل‌آویو، بچه‌ها هنوز کتاب درسیشان را باز نکرده‌اند که ناگهان توجه‌شان به نوشته روی کتاب جلب می‌شود. روی آن نوشته شده: روز نارنجی. این اسم فانتزی، درواقع اسم رسمی «آموزش برای شرایط اضطراری» است. یک برنامه یک‌روزه کامل است که وزارت آموزش و فرماندهی جبهه داخلی ارتش، برای کلاس‌های اول تا ششم طراحی کرده‌اند.

در این روز، ابتدا معلم به جای پرداختن به مسائل آموزشی، حول مفهوم امنیت صحبت می‌کند: «فرض کنید الان آژیر موشکی به صدا درآمده، شما کجای مدرسه‌اید؟ از اینجا تا پناهگاه چند ثانیه راه است؟ چه کسی مسئول بچه‌های کوچک‌تر است؟» بچه‌ها روی نقشه حیاط مدرسه با مازیک مسیر می‌کشند، نقش هاتقسیم می‌شود و در نهایت، همان‌طور که در برنامه آمده، آژیر تمرینی به صدا درمی‌آید و کلاس در چند ثانیه به صفی شلوغ؛ اما تمرین شده در راهرو و اتاق امن تبدیل می‌شود. هر دانش‌آموز در طول سال‌های ابتدایی، چند بار «روز نارنجی» را تجربه می‌کند. مانوری که در ظاهر، فقط یک رزمایش مدرسه‌ای است؛ اما در عمل به او یاد می‌دهد که تهدید، یک حادثه دور و عجیب نیست؛ بخشی از زندگی روزمره است که باریش دستورالعمل و «روش درست» وجود دارد. اینجاست که تاب‌آوری از شعار فاصله می‌گیرد و به تمرین عملی تبدیل می‌شود؛ بچه اسرائیلی یاد می‌گیرد بین زنگ تفریح و آژیر، فقط چند حرکت مشخص فاصله است و این حرکت‌ها را باید از بر باشد.

جزوه‌هایی که می‌گویند: «من شاگرد آماده‌ام»

در کیف‌های بچه‌های اسرائیلی، کنار کتاب‌های درسی، یک سری دفترچه باریک دیگر هم پیدا می‌شود که جلدشان شبیه کتاب داستان است؛ اما عنوانشان چیز دیگری می‌گوید: من شاگرد آماده‌ام. این‌ها کتاب‌های درسی معمولی نیستند؛ اما رسمی‌اند. برای بعضی پایه‌ها، یک نسخه برای معلم نوشته شده و یک نسخه برای خود دانش‌آموز. معلم در راهنمای خودش، سناریو، پرسش‌ها و بازی‌هایی را دارد و بچه‌ها در جزوه خودشان نقاشی، جدول و...

در یک صفحه، تصویر خانواده‌ای است که دور میز نشسته‌اند و تلویزیون روشن است. زیرش سؤال شده: «اگر همین حالا زلزله بیاید، چه کسی باید چه کار کند؟» در صفحه‌ای دیگر با نقاشی یک کوچه و چند ساختمان و یک پناهگاه عمومی، از بچه خواسته شده «مسیر امن» را با مداد رنگی پررنگ کند. در حاشیه صفحات، جملات کوتاهی تکرار می‌شود از جنس: «دانستن دستورالعمل می‌تواند جان تو و دوستان‌ت را نجات دهد.» معلم باتکیه بر همین جزوه‌ها موضوعی را که ذاتاً پراز ترس و اضطراب است، به زبان قابل هضم برای کودک ترجمه می‌کند: به جای گفتن «موشک ممکن است روی خانه‌مان بیفتد»، می‌گوید: «ما یک برنامه برای هر اتفاقی داریم؛ بیا با هم تمرین کنیم.»

از یخ‌شنامه تا حیاط؛ وقتی امنیت، بخشی از کارنامه مدرسه است

اگرچه دفتر مدیریت مدرسه دولتی در اسرائیل سربزنی، روی دیوار کنار تقویم امتحانات، یک جدول دیگر هم می‌بینی: جدول تمرین‌ها. در این جدول، علاوه بر زنگ ورزش و جلسه انجمن اولیا و مربیان، تاریخ دقیق تمرین موشکی، تمرین زلزله، تخلیه اضطراری و مشارکت در مانور سراسری ثبت شده است. این‌ها نه به انتخاب مدیر که به موجب دستورالعمل رسمی وزارت آموزش و هماهنگی با شهرداری و فرماندهی جبهه داخلی انجام می‌شود.

در روز مانور سراسری، برخی مدارس، به عنوان «مدرسه نمونه» انتخاب می‌شوند. وزیر آموزش، فرمانده جبهه داخلی، شهردار و دوربین رسانه‌ها در حیاط آن مدارس حاضر می‌شوند. آژیر که شروع می‌شود بچه‌ها دوید نشان را فقط برای نجات جان که جلوی



عنوان: آموزش و پرورش برای مواجهه با شرایط اضطراری
پایه هفتم - کتابچه معلم

تیم تدوین و نگارش:

نویسنده و طراح اصلی: نحمیا زاراهوویتز، مشاور ارشد آموزش اضطراری به همراه سه عضو دیگر از گروه توسعه آموزشی

عنوان تکمیلی: «آموزش و راهبری برای مقابله با شرایط اضطراری»

محل انتشار: اسرائیل
نهادهای مسئول و مشارکت‌کننده: فرماندهی جبهه داخلی ارتش اسرائیل اداره جمعیت، اطلاعات و راهنمایی با حمایت رسمی وزارت آموزش و فرهنگ اسرائیل

چشم مقامات و خبرنگاران تمرین می‌کنند؛ نوعی نمایش عمومی آمادگی. برای یک ناظر بیرونی شاید این‌ها تنها یک سلسله تمرین فنی به نظر برسد؛ اما در عمل دارد به بچه و معلم والدین می‌گوید: همان‌طور که ریاضی و املا تدریس دارد، «رفتار درست در بحران» هم بخشی از کارنامه مدرسه است و وقتی چیزی وارد نظام ارزیابی می‌شود، یعنی دیگر حاشیه نیست. خودش یک درس است.

بازی، انیمیشن، وب‌سایت؛ آمادگی در دنیای کودکان

شب که می‌شود بچه همان کلاس ابتدایی پشت تبلت می‌نشینند. روی صفحه شخصیتی بامزه ظاهر می‌شود که جلیقه نارنجی به تن دارد و لوگوی فرماندهی جبهه داخلی روی کلاهش است. این سایت مخصوص کودکان که «فرمان رو خودت بگیر» نام دارد، بازی و ویدئو و آزمون طراحی کرده تا همان چیزی را که صبح در کلاس شنیده‌اند در قالب سرگرمی تکرار کنند: «اگر در خیابان هستی و آژیر آمد، چه می‌کنی؟ اگر در اتوبوس باشی چه؟ اگر در خانه تنها باشی چطور؟»

کلاس تاریخ؛ جایی که جنگ ستون فقرات حافظه ملی می‌شود

چند سال بعد همان بچه‌ای که در دبستان دویدن به پناهگاه راتمرین کرده، سر کلاس تاریخ دبیرستان نشسته و عبارت «جنگ‌های اسرائیل «اروری تخته کلاس می‌بیند. معلم از روزهای اول اشغال شروع می‌کند، به جنگ شش روزه و یوم‌کپیور می‌رسد و بعد هم جنگ‌های لبنان و عملیات غزه را روی خط زمانی می‌چسباند. هر جنگ چند سؤال ثابت دارد: تهدید چه بود؟ ما چطور دفاع کردیم؟ چه کسی کشته شد؟ چه چیزی از این جنگ را امروز باید به خاطر بسپاریم؟ در کلاس معلم از «حافظه شخصی» و «حافظه جمعی» حرف می‌زند؛ از اینکه چطور مدرسه، رسانه و مناسک عمومی، خاطره این کشته‌ها را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کنند. دانش‌آموز ممکن است دایی یا برادر بزرگ‌ترش را در یکی از همین عکس‌ها ببیند.

وقتی تاریخ به این شکل تدریس می‌شود، جنگ دیگر فقط یک واحد درسی نیست؛ ستون اصلی هویتی است که به نوجوان می‌گوید: تو حلقه بعدی زنجیره‌ای هستی که با جنگ تعریف می‌شود. تاب‌آوری، اینجا یعنی توان ادامه دادن همین داستان، حتی بعد از دور هر جدید خون و خاک.

جایی بین آژیر و پرچم و عکس روی دیوار

اگر این خطوط را کنار هم بگذارید - روز نارنجی در دبستان، جزوه‌های «شاگرد آماده»، تمرین‌های اجباری، بازی‌های آنلاین اضطرار و کلاس‌های تاریخ و یادبود کشته‌شدگان جنگ - در نهایت یک تصویر مشترک برای ما آشکار می‌شود: «کودک اسرائیلی از روزی که وارد مدرسه می‌شود تا زمانی که از آن خارج می‌شود، مدام بین دو تصویر از خودش در رفت‌وآمد است؛ یکی، بچه‌ای که باید در ۳۰ ثانیه به پناهگاه برسد. دیگری، سرباز بالقوه‌ای که قرار است روزی به جنگ برود و شاید عکسش روی دیوار یادبود مدرسه، نسل بعدی را آگاه و هوشیار کند.»

در این میان، سیستم آموزشی تلاش می‌کند این گذار را «طبیعی» جلوه دهد. آژیر در قالب بازی و مانور و کارتون، بخشی از روایت روزانه می‌شود. مرگ در قالب درس تاریخ و روز یادبود، بخشی از روایت ملی است. برای همین است که جامعه در لحظه بحران، کمتر دچار فلج جمعی می‌شود. هرکس می‌داند نقشش چیست، چه در دویدن به اتاق امن، چه در حمل پرچم در مراسم.

اما همین نقطه، همان جایی است که ترک‌ها هم شروع می‌شود. وقتی اضطرار و جنگ تا این حد در تاروپود آموزش جا خوش می‌کند، جایی برای کودکی بی‌دغدغه کمتر می‌ماند. نوجوانی که تمام مدرسه‌اش را با آژیر، پناهگاه و روایت «ملت همیشه در خطر» گذرانده، وارد بزرگسالی می‌شود که در آن، صلح بیشتر شبیه وقفه‌ای موقت است تا یک افق پایدار. تاب‌آوری این جامعه تا حد زیادی محصول همین فرایند آموزشی است؛ اما هزینه‌اش را هم همان نسل‌هایی می‌دهند که یاد گرفته‌اند به جای فکر کردن به آینده‌ای بدون جنگ، فقط برای جنگ بعدی بهتر آماده شوند.